

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امت اسلام میان وحی و تاریخ!

(ترجمه)

ما اَمتِ اسلامیم: همان امتی که الله سبحانه و تعالی از میان همه‌ی ملت‌ها برگزید و با ستایشی بزرگ مورد خطاب قرار داد:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

ترجمه: شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به نیکی فرمان می‌دهید و از بدی باز می‌دارید و به الله (سبحانه و تعالی) ایمان دارید.

این برتری، نه یک ویژگی موروثی است و نه یک امتیاز تاریخی ثابت؛ بلکه رسالت بزرگ و وظیفه‌ای سنگین است. فرمان دادن به معروف، بازداشتن از منکر، ایمان و جهاد در راه الله سبحانه و تعالی، اگر اَمت به این مسئولیت عمل کند، شایسته‌ی عنوان «بهترین اَمت» خواهد بود و اگر در انجام آن کوتاهی ورزد، دیگر چنین جایگاهی نخواهد داشت.

پیامبر صلی الله علیه و سلم از همان آغاز بعثت، این حقیقت را در عمل مجسم ساخت. او تنها به موعظه و زهد بسنده نکرد، بلکه طرحی تمدنی و همه‌جانبه بنیان نهاد؛ طرحی که با باورهای فاسد قریش رویارو شد، نظام‌های باطل آنان را درهم شکست و جایگزینی ربّانی و فراگیر ارائه کرد.

در مدینه، پیامبر صلی الله علیه و سلم دولت اسلامی را برپا ساخت؛ دولتی که بر اساس وحی، به امور رعایا رسیدگی می‌کرد و رسالت اسلام را با دعوت و جهاد به جهانیان می‌رساند.

پس از پیامبر صلی الله علیه و سلم، خلفای راشدین رضی الله عنهم بر همان مسیر گام نهادند؛ سرزمین‌های فارس و روم را گشودند و عدالت را در دیار فتح شده برپا داشتند. در ادامه، پرچم اسلام در دوران امویان به شرق و غرب گسترده شد و در عصر عباسیان به اوج شکوفایی رسید.

سپس عثمانیان به مدت چهار قرن پاسدار کیان اسلام بودند و با فتح قسطنطنیه، نوید پیامبر صلی الله علیه و سلم را تحقق بخشیدند:

﴿لَتَفْتَحَنَّ الْقُسْطَنْطِينِيَّةُ فَلَنِعْمَ الْأَمِيرُ أَمِيرُهَا وَلَنِعْمَ الْجَيْشُ ذَلِكَ الْجَيْشُ﴾

ترجمه: قسطنطنیه گشوده خواهد شد؛ چه نیکو امیری است امیر آن و چه نیکو لشکری است آن لشکر.

چنین بود که امت اسلامی در سایه خلافت، سرافراز و پیشتاز می‌زیست تا آن‌که استعمارگران کافر به رهبری بریتانیا دست به توطئه زدند و در سال ۱۹۲۴ م خلافت را سرنگون کردند. از آن پس امت پاره‌پاره شد، اقتدار خود را از دست داد و سرزمین‌ها، ثروت‌ها و ارتش‌هایش زیر سیطره استعمار درآمد.

امروز می‌بینیم که فلسطین در اشغال یهودیان پشتیبانی‌شده از سوی غرب است؛ عراق و شام غارتگاه مهاجمان شده‌اند؛ افغانستان به میدان جنگ‌های پی‌درپی بدل گشته است؛ آفریقا در چنگال استعمار نوین گرفتار آمده و خلیج به گروگان شرکت‌ها و ارتش‌های غرب درآمد است. در همین حال، ارتش‌های مسلمانان به جای آن‌که سپری برای امت و نیزه‌ای بر ضد دشمنانش باشند، به ابزار حفاظت از رژیم‌های دست‌نشانده تبدیل شده‌اند.

این واقعیت، سرنوشت حتی و تغییرناپذیر نیست، بلکه پیامد طبیعی فروپاشی خلافت و از دست رفتن موجودیت واحد امت است. امروز ما چیزی جز ملت‌های پراکنده نیستیم؛ ملت‌هایی که زیر سلطه نظام‌های خائن قرار دارند؛ نظام‌هایی که قوانین و ساختارهای غربی را پیاده می‌کنند و در برابر استعمارگران غربی سر تسلیم فرود آورده‌اند.

پس ما امروز کیستیم؟ آیا همان امت برگزیده‌ایم که الله سبحانه و تعالی از آن به عنوان بهترین امت یاد کرده است؟ یا توده‌هایی از هم‌گسسته که هویت، پرچم و رسالت خویش را از دست داده‌اند؟

برگزیدگی و شرافت ما جز با بازگشت به وظیفه اصلی‌مان دوباره احیا نخواهد شد؛ همان وظیفه‌ای که عبارت است از سرگیری حیات اسلامی با برپایی خلافت راشده بر منبج نبوت؛ خلافتی که اسلام را در درون جامعه به اجرا در می‌آورد و آن را با دعوت و جهاد به سراسر جهان می‌رساند؛ پیامی از هدایت، نور و رحمت برای جهانیان. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَلُّعُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا».

ترجمه: بی‌گمان الله (سبحانه و تعالی) زمین را برایم در هم پیچید (و جمع ساخت)، پس مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم و بی‌تردید قلمرو امت من به همان اندازه خواهد رسید که برای من در هم پیچیده شد و نشان داده شد.

این وعده‌ای است تخلف‌ناپذیر، اما تحقق آن وابسته به تلاش و عمل خود ماست.

راه تغییر، ساخته ذهن‌های بشری یا برگرفته از تجربه‌های غربی نیست؛ بلکه از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سرچشمه می‌گیرد؛ همان پیامبری که واقعیت بشریت را دگرگون ساخت. او صلی الله علیه وسلم یاران خود را بر بنیاد عقیده اسلامی پرورش داد، تا آنجا که در دل آنان آگاهی ناب و اخلاص راستین شکل گرفت و آنان به حاملان دعوتی بدل شدند که سازش نمی‌شناخت.

سپس صحابه با این آگاهی و با فرهنگ و اندیشه‌های اسلام به میدان‌های مکه آمدند؛ در برابر بت‌ها، افکار پوسیده و عادات جاهلی ایستادند، حق را بی‌پروا فریاد زدند و وارد میدان جدال فکری و پیکار سیاسی شدند تا آن‌که توانستند در جامعه رأی عامی آگاه بر اساس اسلام پدید آورند، و مردم دریافتند که اسلام تنها دین عبادت نیست، بلکه نظامی جامع برای زندگی و شیوه‌ای کامل برای زیستن است.

هم‌زمان با این تلاش‌ها، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رو به سوی صاحبان قدرت و نفوذ از میان قبایل آورد؛ پروژه اسلام را بر آنان عرضه کرد و از ایشان یاری خواست تا دولت اسلامی را برپا سازند. برخی او را رد کردند و برخی شرط گذاشتند تا آن‌که الله سبحانه و تعالی برایش انصار را از میان اهل یثرب آماده ساخت. آنان در بیعة العقبة الثانية با او پیمان بستند و آن نقطه عطف بزرگ بود که به تأسیس دولت اسلامی انجامید. چنین گام‌هایی را پیامبر صلی الله علیه وسلم برداشت، و چنین باید ما نیز بر داریم، اگر می‌خواهیم وظیفه خویش را به جا آوریم و شایسته نصرت و تمکین الهی گردیم.

کار برای برپایی خلافت، صرفاً یک عبادت فردی یا فعالیت خیریه‌ای محدود نیست؛ بلکه یک نبرد فکری است در برابر اندیشه‌های کفر همچون دموکراسی، سکولاریسم، ملی‌گرایی و قوم‌گرایی تا پوچی آن‌ها برملا شود، ناتوانی‌شان آشکار گردد و تنها شایستگی اسلام برای رهبری بشریت ثابت شود. در عین حال، این تلاش یک مبارزه سیاسی است علیه رژیم‌های دست‌نشانده‌ای که بر سرزمین‌های مسلمانان حکم می‌رانند؛ برای افشای وابستگی آن‌ها به غرب، رسوا ساختن جنایات‌شان در حق امت، و هدایت مسلمانان به سوی حساب‌کشی از آنان و کار بر سرنگونی‌شان.

آنگاه که در میان امت، افکار عمومی آگاه و بیداری بر محور اسلام و ضرورت اجرای آن شکل گیرد، نوبت به نصرت اهل قدرت و نفوذ می‌رسد؛ خواه از صفوف ارتش‌ها، یا قبایل و یا رهبران اثرگذار. آنان باید یاری خویش را بی‌قید و شرط در اختیار حزب‌التحریر قرار دهند، همان‌گونه که انصار نصرت خود را به رسول‌الله صلی الله علیه وسلم دادند تا بدین‌سان دولت اسلامی بار دیگر برپا گردد.

ای امت اسلام! امروز ما در برابر یک انتخاب تجملی یا موضوعی فرعی قرار نداریم، بلکه با مسئله‌ای سرنوشت‌ساز روبه‌رویم یا به نقش خود به‌عنوان بهترین امتی که باید بشریت را رهبری کند بازمی‌گردیم، یا همچون کف بی‌ارزشی باقی می‌مانیم که ملت‌ها بر ما هجوم می‌آورند.

بر هر مسلمان واجب است که مسأله خلافت را به عنوان نخستین و سرنوشت‌سازترین قضیه خود بدانند و برای برپایی آن با ما همراه شود؛ آن هم بر اساس منهج پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، از راه نبرد فکری، پیکار سیاسی و جلب نصرت اهل قدرت و نفوذ که توان یاری مخلصان را دارند تا بتوانند خلافت را برپا ساخته و اسلام را از طریق آن به اجرا درآورند، و امت بار دیگر به پا خیزد.

خلافت تنها یک نظام حکومتی نیست، بلکه به معنای اجرای کامل و فراگیر اسلام بدون هیچ کم‌وکاست است؛ به معنای رهایی امت و مقدساتش از سلطه غرب و پایان دادن به دهه‌ها وابستگی‌ای که آن را در زنجیر کشیده است. خلافت یعنی بازپس‌گیری حاکمیت بر ثروت‌هایی که غرب با حمایت و حفاظت از رژیم‌های دست‌نشانده غارت می‌کند، و در نهایت، رهبری بشریت با نور اسلام و رهایی آن از ظلم سرمایه‌داری و درندگی استعمار.

ای امت اسلام! ما وعده الله و بشارت پیامبرمان صلی الله علیه وسلم را در اختیار داریم؛ تاریخی پرافتخار داریم که دوستان و دشمنان هر دو بر آن گواهی داده‌اند؛ ثروتی عظیم و میلیون‌ها انسان در اختیار داریم. پس چیزی جز برخاستن به کار جدی باقی نمانده است؛ آن هم با پیروی از رسول‌مان صلی الله علیه وسلم در مسیر تغییر، تا خلافت راشده دوم بر منهج نبوت را برپا داریم و بار دیگر به همان بهترین امتی بدل شویم که برای هدایت مردم برانگیخته شده است.

﴿ هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ ﴾ [ابراهیم: 52]

ترجمه: این [قرآن] پیامی است برای همه مردم، تا به وسیله آن هشدار یابند.

نویسنده: سعد معاذ

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

مترجم: پارسا امیدی